



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۱۵

نورمحمد غفوری

آیا افغانستان به یک حزب جدید نیاز دارد؟

افغانستان در طول تاریخ سیاسی خود، به‌ویژه پس از نیمه دوم قرن بیستم میلادی، شاهد شکل‌گیری جنبش‌ها، سازمان‌ها و احزاب گوناگونی بوده است. برخی از این جریان‌ها در نتیجه تحولات مشخص اقتصادی و اجتماعی و با توجه به سطحی از رشد و پختگی جامعه افغانی، به‌عنوان پدیده‌های روبنایی و در پیروی از جریان‌ها و ایدئولوژی‌های رایج جهانی راست، میانه و چپ، عرض اندام کردند. با این حال، بسیاری از این احزاب در برابر حوادث ناگوار تاریخی و مداخلات گسترده خارجی تاب مقاومت نیاورده و به‌تدریج به گروه‌های کوچک، پراکنده و کم‌تأثیر تجزیه شدند. در بیست سال دوره جمهوریت اسلامی افغانستان که تا حد زیادی متأثر از حمایت‌های بیرونی بود، شمار زیادی از احزاب فرمایشی و موسوم به «انجویی» شکل گرفتند که نتوانستند جایگاه واقعی در بطن جامعه افغانی پیدا کنند. با سقوط جمهوریت اسلامی افغانستان، این احزاب نیز به‌سرعت فروپاشیدند، به‌گونه‌ای که گویی هرگز وجود نداشته‌اند. بخش قابل توجهی از این احزاب یا بر مبنای تعلقات قومی شکل گرفته بودند که به‌جای تقویت وحدت ملی، موجب تشدید شکاف‌ها و اختلافات انتبکی شدند؛ یا متشکل از گروه‌های نظامی وابسته به تنظیم‌های جهادی بودند که در تأمین امنیت نقش منفی ایفا کردند؛ یا دارای ماهیت ایدئولوژیک و مذهبی بودند که منافع ملی را در حاشیه قرار داده و ترویج عقاید خاص خود را در اولویت قرار می‌دادند. افزون بر این، ضعف ساختاری، مدیریت ناکارآمد و نبود برنامه روشن نیز از دیگر عواملی بود که مانع دوام و تأثیرگذاری این احزاب شد. در نتیجه این عوامل و سایر فکتورهای کمتر گفته‌شده، همبستگی ملی تضعیف گردیده و نیروهای ارتجاعی و ایدئولوژیک- گاه با حمایت‌های خارجی- نیرومندتر شدند.

با توجه به وضعیت کنونی در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی، ضرورت ایجاد یک حزب جدید، مدنی و فراگیر بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. حزبی که بر منافع عمومی و وحدت ملی تمامی اقوام و اقشار جامعه افغانستان تأکید داشته باشد؛ فرهنگ زندگی صلح‌آمیز، همزیستی مسالمت‌آمیز، پلورالیسم فرهنگی و تحمل دیدگاه‌های متفاوت را ترویج نماید؛ و در راستای تأمین نیازهای اساسی شهروندان، کاهش فقر، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و تحقق عدالت اجتماعی به‌صورت عملی تلاش کند.

چنین حزب مدرن و آینده‌نگر می‌تواند در شکل‌دهی ائتلاف‌های سیاسی، ایجاد اجماع ملی میان نیروهای مترقی و وطن‌دوست، و همچنین در مدیریت بحران‌های موجود و ترسیم مسیر آینده افغانستان، نقش کلیدی و تعیین‌کننده ایفا کند. یک حزب معاصر با جهان‌بینی واقع‌گرایانه و نظام فکری نوین، قادر خواهد بود زمینه‌های لازم برای وحدت فکری و انسجام عملی را فراهم ساخته و بدبینی‌ها و کینه‌توزی‌هایی را که بر اثر تقسیم‌بندی‌های گذشته شکل گرفته‌اند، کاهش دهد. این حزب باید وابستگی‌های افراطی به ایدئولوژی‌های ناکارآمد و فرسوده را کنار گذاشته و روحیه پیروی کورکورانه از رهبران سنتی و ناکام را تضعیف نماید.

تجربه نشان داده است که بسیاری از احزاب و گروه‌های سیاسی در افغانستان بر پایه ایدئولوژی‌های احساسی، جزمی و تعصب‌آلود بنا شده بودند که توانایی تعامل با دیدگاه‌های متفاوت را نداشتند. این رویکردها نه تنها به حل مسائل کمک نکرد، بلکه موجب انقطاب جامعه و ایجاد خصومت میان نیروهایی شد که زمانی همپیمان بودند.

از این‌رو، حزب جدید باید به‌جای تکیه بر ایدئولوژی‌های تکراری و ناکام، بر عمل‌گرایی و حل مسائل واقعی تمرکز کند. این حزب باید عقلانیت سیاسی، انعطاف‌پذیری فکری و رویکرد مبتنی بر منافع عمومی را جایگزین تعصب و جزم‌اندیشی سازد. تمرکز بر توسعه اقتصادی، مبارزه مؤثر با فساد، اصلاح نظام آموزشی، و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندی باید در اولویت برنامه‌های آن قرار گیرد.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خبر و لولی

یکی از مشکلات اساسی احزاب سنتی، فردمحوری و تمرکز قدرت در دست رهبران بود؛ رهبرانی که گاه خود را فراتر از نقد می‌پنداشتند و حزب را ملک شخصی خود تلقی می‌کردند. در مقابل، حزب جدید باید مبتنی بر رهبری جمعی، نظام مشورتی و ساختارهای دموکراتیک باشد. تشکیل تیمی از افراد شایسته، متخصص، متعهد و پاسخگو که بر اساس اصول شفاف و قابل نظارت عمل کنند، از ضرورت‌های اساسی چنین حزبی است. همچنین، گردش قدرت و تناوب رهبری در درون حزب باید تضمین گردد تا از انحصار جلوگیری شود.

در عصر کنونی که با گسترش فناوری اطلاعات، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های آزاد همراه است، دیگر امکان انحصار آگاهی و قدرت به‌سادگی گذشته وجود ندارد. حزب جدید باید از این ابزارها برای ارتقای آگاهی عمومی، بسیج افکار عمومی و جذب نسل جوان بهره‌گیرد. جوانان- اعم از زنان و مردان- باید نقش محوری در فعالیت‌ها، مدیریت و تصمیم‌گیری‌های این حزب داشته باشند.

راه‌اندازی برنامه‌های آگاهی‌دهی در فضای مجازی، ایجاد شبکه‌های جوانان تحصیل‌کرده و آگاه، و استفاده از زبان منطقی و استدلالی به‌جای ادبیات احساسی و تحریک‌آمیز، از جمله اقداماتی است که می‌تواند به تغییر مثبت افکار عمومی، دیدگاه‌های سوسیال دموکراسی و تقویت وحدت ملی و توسعه کشور کمک کند.

در نهایت، ایجاد یک حزب جدید مترقی و عدالتخواه نه تنها یک انتخاب، بلکه یک ضرورت تاریخی برای عبور از بحران‌های کنونی و حرکت به سوی آینده‌ای باثبات، عادلانه و مترقی برای افغانستان است.

08.04.2026